

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مطبع دري ها كلع شير
دره رودی بن شیر

بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً وشارکاً الحمد لله العلى الاعلى ومصلياً وسماعاً على وليه النبى المصطفى وعلى كل الى المحبته
 وكل اصحابه المرتضى لحد ازین پوشیده مباد که در ابتدا از زمانه خود بوجه مخالفت حدیث
 از نقل کتب سابقه نظرم مقصود بر تفاسیر متداوله بود و از علوم عقلیه بهره داشتم و
 آن ترتیبی که در کتب اهل عقل و نقل یافته میشود مطابق تفاسیر مذکوره در باین آیات
 قرآنی نیافتم و گو در نظم و نثر بے شبهه آن فصاحت و بلاغت که از بیان بیرون است
 گمراہی باره جمله واحده نیز منزل پس و همی گذشت که کلام خدا و باین بے ترتیبی که مفسران
 مینویسند و تسکینه از تاویلات شان حاصل نمیشد و از اینجا در نسبت حروف مقطعات
 که بر یک صورت حرفی و در حرفی علی هذا در نسبت قسمهای قرآنی که خصوصیت قسمی
 بجائے و در جائے گمان ترجیحی بلا ترجم بود و روزی اتفاق مطالعه ترجمه فصل اول
 کتاب علم مشکوٰۃ از محدث دہلوی شیخ عبدالحق مرحوم اوفتاد در آن مینویسند خلاصه
 آنکه در ابتدا از اسلام بنظر آنکه در کار دین اهل اسلام از ناواقفیت متجسس نشوند اجازت نقل
 از کتب سابقه از حضور صلی الله علیه وسلم شد و چون و آنها عجایب و غرائب
 موجود اند اجازت نقل بعه از اهل کتاب شد بیک حکم شد که بلغوا عنی و حدوا عنی اسرائیل
 که رسانید از من و نقل کنید از بنی اسرائیل پس بمجائز حکم مذکور شوق مطالعه کتب سابقه

اوفنا دلحی للہ دلان با آن عجائبات و غایبات بالخصوص در تفسیر قرآن موجود یافتیم کہ ہرگز
 در تفسیر ہند اولہ نیافتہ بودم و ترتیب آیات قرآن بطورے دریافت شد کہ از دسکینے
 قائل گشت پس ہر سیکہ از تعصب ہزار باشد معلوم کند کہ در نسبت مقطعات صورت عبرت
 استلال بہر صورت مندرجہ حسب ارشاد مرفعی است کرم اللہ وجہہ کہ بعض از اشارات
 حدیث مصطفیٰ علیہ الصلوٰۃ والسلام و بعض از بزرگان دین ظاہر پس خصوصیت
 ہر نہ بر سورت دون سورت بدین وجہ ہر بحث است چنانکہ مفصل در تفسیر معالما لالاسرار
 فارسی و تفسیر حسنی اردو نمودہ ام و در ہنگام تحریر تفسیر معالما لالاسرار در نسبت
 قسمہائے قرآن غور بہرین طرف نرفتہ بود بواسطہ خاطر نور چشم ناظر الحق ہمیشہ زادہ
 بندہ خواستم کہ انچہ بر مطلع شدہ ام بقید تحریر در آرم تا شتمہ تفسیر مذکور شود و نور چشم
 مستفید گردد و لا تو فیق الا بالہد العلی العظیم و لا حول و لا قوۃ الا باللہ القوی الکریم مقدم
 بدانکہ عادت عرب و غنیہ است کہ با علی یا بعزیز یا بمقصود و مقام تاکید کلام قسم میخورند
 و چون بندگان را علی و عزیز و مقصود بہتر از خدا تعالی دیگر نیست و در کتاب زکریا
 بن عبدی کہ قبلاً بجمہد سال تقریباً از زکریا بن سیر کیا البوہی علیہم السلام بودہ اند نسبت
 این امت مخصوص نشان است کہ بخدائے یگانہ قسم خوانند خورد و راہل اسلام ہائے
 قسم خدا تعالی تسعین گشت و ظاہر است کہ خدا تعالی را علی و برابر منتقے پس در
 مقام تاکید قسم او بذاتہ یا بعزیز خواہد شد یا بان اشباہیکے متعلق بعزیز خواہد بود
 و عزیز ترین حضور صلی اللہ علیہ وسلم اند پس چون نیک تامل کردہ شد قسمہائے قرآن
 یا بذات خود است یا بحضور صلی اللہ علیہ وسلم یا بچہ متعلق باحضرت صلی اللہ
 علیہ وسلم است و در جائیکہ خورہ است در انچہ قسم با منہبت مفہم علیہ
 سراسر مطابق و در اکثر مقام تحقیق مناسبت موقوف بر دریافت کتب سابقہ
 است و قسم در بہت و پنج سورہ دریافت شدہ است پس مطابق کتب سابقہ را

در بست و پنج فصول نوشته میشود **فصل اول** در سوره جبر لمک انهم فی سکره
 لیمهون واقع یعنی قسم عتلت که قوم لوط بر آئینه و سکر است سکر گردان و در عالم این
 عباس است که نه پیداکرد الله تعالی نفی اکرم بر خود از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
 و قسم بخود الله تعالی بجای کس که بجای آنحضرت صلی الله علیه و سلم انشی و چون
 حضور صلی الله علیه و سلم بر امت خود زیاده خوف خورده بدانچه بر امت قوم لوط
 غالب بود که خلاف قطرت تخم انسان که در احسن تقویم مخلوقست ضائع در غیر موقوف
 زراعت کردند و بدین نظر فعل مذکور بدتر از زناست زیرا که در صورت فساد و نزاع
 و عدم وراثت و غیره است و درین سوائے فساد و نزاع تلف تخم احسن تقویم است
 بدین وجه در ذکر قوم لوط این قسم مخصوص گشت و درین سورت قسم دیگر است فوریگ لسانهم
 یعنی قسم بر دروغ گارست که بر آئینه سوال کنیم از ایشان قسم در اینجا هم صفت خود است لطف افادت
 بطرف ضمیر خطاب غیر محقق و وجه خصوصیت مقام ظاهر است که سوال در آن روز مخصوص
 بحق تعالی است **فصل دوم** در تفسیر قسم سوره یس یس و القرآن الحکیم انک
 لمن المرسلین علی صراط مستقیم اے انسان چنانکه قول ابن عباس است و حسن بصری
 و سعید جعیری و جماعت پسند کردند و در فصل اول حقیقی بدان اشارت قسم قرآن با حکمت
 است که بدرستی تو براه درست هستی و چون درین سورت حسب آیت کتاب مقدمه و او انما یم اشارت
 از کتاب اعمال جاریین است که در احوال متقدمین و جاریین و متاخرین است که پیشین گو
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدرجه کمال بوده اند تا آنکه در فصل سوم کتاب مذکور فرمود که کسی
 نبی نیست که پیشین گوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم نکرده باشد پس انسان کامل
 در حقیقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند پس وجه تخصیص در عبارت یس ظاهر است پیشین ناخود
 از سبب انسانست و در فصل مذکور تخصیص بپاره پاره نزول قرآن است چنانکه از فصل
 ۸ سفر ششم نقل فرماید پس وجه قسم قرآن مجید بدان وجه است

زیراگو مطلق نبوت موقوف بر نزول کلام الہیت و ازین رو فرق در توریثہ و انجیل و
 قرآن نیست لیکن خصوصیت اعجاز قرآن بنظر ختم نبوت است بدین وجه و فصل پنجم
 سفر ششم فرمودہ شدہ است کہ در دہن نیکمہ در برابران دوازده قوم اسرائیل مد
 در اولادشان خوابد یعنی در اسماعیلیان کہ بعد از دورہ نبوت اسحاقیہ مقرر شدہ
 کلام خود انداختہ بفرسید یعنی پارہ پارہ و بعد از دعوی نبوت آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام ہر کہ
 دیگر دعوی نبوت تشریعی کند ضرور است کہ برائے تصدیق کلام منزل آرد و او تا کس
 او یک آیت است و ہر کہ سوائے موعود خاتم دعوی کلام منزل دیگر کند کشتہ شود و نبوت
 پیشین گوی اورا است نیاید بنا برآن در او اہل سورہ بقرہ آئمہ فرمودہ شدہ و تفسیرش
 در حدیث آمد کہ او اہل البقرہ از الواح موسی عطا شدہ است کہ از او اہل دل الواح و
 تم موسی مانخو فرمودہ شد و نیز در مجموعہ توریثہ متداولہ سی و نہ کتابند و کتاب انبیا
 فصل بہت و پنجم کتاب دوم است پس ازین رو چہل شد و این مجموعہ ہر سی و یک انبیا
 منزل کہ در ہر یک ذکر قرآن مجید و نبی صلی اللہ علیہ وسلم منور موجود است چنانکہ
 و تفسیر حسنہ مفصل نمودہ ام پس آں اشارت بسی و یک انبیا و تم چہل کتب مذکورہ
 درین سورت است و از ذلک اشارت بد الطرف فرمودہ تطبیق پیشین گوی نمودہ بعد
 فرمود کہ اگر شما اسے اہل کتاب مجموعہ چہل کتب از سی و یک انبیا منزل در شک بستند
 پس بیارید برائے تصدیق کتب خود یا یک سورت نشان پیغمبر یعنی یک آیت منزل زیرا کہ
 زمانہ نبی موعود ختم المرسلین در فصل نہم و انبیا از ہرادی بیت المقدس طرطویسے ہفتاد و ہفتہ
 مقرر شدہ است و ہرادی بیت مقدس حسب تاریخ نبود و حسب فصل نہم مذکور و سنہ ہشتاد و نہم در
 ہفتاد و نہم سہی شد پس مجموعہ چہار صد و نو و ہشتاد و ہفتہ و ہشتاد و نہم مذکور و ولادت
 حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام شدہ است پس اسے اہل کتاب بخوانند اندرین حال حاضرین زیاد
 اگر صادق در کتاب خود ہستید و گرنہ یاد و با حسب استی پیغمبر بتی قیادی کی موعود میفرمایم کہ نخواہید آورد پس

بدانید که این منزل موعود و در صورت خلافتش تبرید از آتش و فرخ پس بر هر آفت
 سجزه شد که درود عواست که این منزل موعود است و هر که دیگر بدین دعوی
 ختم المرسلین علیه السلام منزل گفته اردخته شود و پیشین گوی او راست نیاید پس این وجه بصورت
 اعجاز قرآن منزل بر حضرت صلی الله علیه وسلم مخصوص شد و بدستور وعده گذشته گشتند
 و الله یحکم من الناس و ان الله لخبیرون بدین وجه فرمود و لوقول علینا فیما قول
 لقط حنا من المؤمنین هم زیجاست و گاهی از دین مبارک خورن جاری گشت تا قطع ابر و دلیل بود
 بر مسموم بودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم البتة بر صدیق اکبر رضی الله عنه این
 کیفیت گذشت پس از صدیق انچه به نسبت پدر خود متسوب کرده بود و بحضور صلی الله
 علیه وسلم راویان منسوب نموده باشند پس نه وارد شود انچه بعضی گویند که با وجود
 وحدت حقیقت کلام تورات و انجیل و قرآن مخصوص قرآن چرا انصاحت مخصوص گشت که کفر فیض
 باشد بدرجه اعجاز و دیگر نباشد زیرا دعوی بنظر نزول کلام بر ختم المرسلین علیه الصلوٰه و السلام
 موعود است که دیگر دعوی درست نتواند کرد و اگر دعوی کند گشته شود و پیشین گوی او راست
 نیاید و نیز وارد نشود که در باب چهار کتاب صلوٰه بخاری وارد که اناسمنا قرنا یعنی تا ۱۹ آیات
 کلام جنان بود و خیرین نیست که وحی کرده شد بطرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم قول حق
 و اگر کسی خلاف متیاد گوید که شاید بالمعنی منقول شده باشد پس اول خلاف متیاد دوم
 تصدیق نشد که لفظاً بعینه نباشد پس وارد شود که آیا دعوی اعجاز با استقرار ناقص
 است پس سست نشد یا با استقرار تام و آن بقول شما ممنوع که یقیناً محرم نیست که
 این کلام بعینه از جنان نه بود و وجه عدم ورود آنکه اگر نزار عبارات مثل قرآن مجید یا نه شود
 چون بر عنوان نزول نباشد مساوی نتواند شد و از دلایل ثبوت قرآن در سوره رحمن فرموده شد
 و دعوی کرده شد که چنان نازل کرده است و تعلیم کرده است حضرت محمد علیه الصلوٰه و السلام را
 قرآن نه دیگر دلیل آنکه پدید آمد و الله تعالی او را تعلیم کرد و آدم را باین محمد صلی الله علیه وسلم در زمان تمام وجود و نبوت و ختم

نہواید آورد که بدان نظر تعظیم است که بمعنی نفی است میگردند و اگر کسی را شک باشد
در وجود حضور صلی الله علیه و سلم در هزار هفتم میفرماید که آفتاب و مهتاب بحساب اند
بنشینند حساب کنید و هر گاه یکی از اینها آدم و تورات معنی یونانی حساب نمایند بدستور
و عدد در هزار هفتم یابند و قاعده ایست که سخنان جد پدری هر کس تسلیم میکند بالخصوص پیشین
گویی جد امجد آدم علیه السلام و دلیل دیگر میفرماید که گیاه و درخت برین پیغمبر رجوع می آرند
چنانچه در احادیث است پس هم قرآن در سوره یس از ضروریات برآید بر اس کے
منکرین و الله اعلم بالصواب **فصل سوم** در تفسیر قسمهای سوره صفات بدانکه در
عالم وجود دو صورت استحقاق یکی قریب باطلاق و علو دوم بعد بسفل و سجن و قید و تعین و
جزویت پس بر که جو عرش باطلاق باشد صحیح و بعالم علین است که کتاب مرقوم از
ارواح مقدسه است و اولین علین مسمی بروح که ذکرش در فصل پنجم بیاید و آخر او
جبرائیل باطلانکه است و هر که جو عرش بقید و جزئیت است او سبحین و ملک بمعنی فرشته
ناخود از ملک بمعنی ارسال است پس ازین جمله موجودات در عالم کثرت ملک است
که از اطلاق بقید فرستاده شده و ازینجا بعض ملائک حسب حدیث و قرآن مجید
آفتاب و مهتاب و عدد است و آنچه متعلق باب باران است مسمی بمیکائیل و آنچه
متعلق بر روحی است مسمی بجبرائیل پس ازینجا معلوم شد که ملائک عالم انان ارباب
الانواع مخلوقات اند جزئیه و کودر موجودات هوایی اواز را حکما و سابق غیر قار میگفتند
و برآیه قرآنی مایلفظ من قول اللہ یہ رقیب عقید خنده میگردند چنانکه شیخ نجی الملتی والدین
خرجه کرده لیکن درین عرصه از آن حفاظت و از خیالات شان قابل خنده شد پس
بر منکرین وجود اجنبه چنانکه احادیث بران نا لحق است سوائے جهالت چه گفته شود
و در احادیث وجود اجنبه بسته گونہ مفصل یکے صاحب اجنبه که طیران کنند و ازین قسم
آن حیوانات زبر و زرد که در موسم سوسه و باسے براہ قصبه ریہ باندرون دلهاروند

و آتش در مزاج انسان زنده و وجود اینچنین اقسام درین زمانه تحقیق جدید بخوب وجه ثابت حکماء یورپ نموده اند پس منکران که خنده میکردند درین وقت قابل خنده اند قسم دوم حیات و کلابند و در حیات خرنندگان آمدند که بحسب اسم خود جن که میخیزد پوشیده است در زمین مخفی مانند و در کلاب درندگان و شریر داخل ازینجا در حادثه بیشتر را شیطان فرموده است که از قسم جن است قسم سوم آنانکه محل تراعد و ایشان آنند که بجای فرود آیند و کوچ نمایند و آنان مثل موجودات هوایی همچو آواز زنده مخلوق از آتش که بنشر می آیند از میان ابلیس است مبدء فساد و رب انواع ضرر و نقصان پس گو عوام را دریافت بجهت نشود نزد انبیاء اولیا چنانکه ارواح دیگر متمثل باشند او هم متمثل باشند و نیز نزد علمای و خیشان هم صورت گیر و چنانکه درین زمانه در بسیاری مقامات در یورپ با حضری ارواح خبیثه دریافت کرده اند و انسان جامع عوالم است پس چنانکه در روحش همه هر ملک است همه شیطان نیز است و او قوتی باشد در نفس نه نفس منطبق حیوانی نه قوت و همه و همه و شیخ محب الله فرماید که ورای انسان در خارج شیطان موجود نیست مطلبش نیست که ورای انسان در انسان شیطانی اثر ندارد و بلکه اثر او در همه باشد که در انسان موجود است چنانکه اثر دیگر ملائکه ارباب انواع است و او بدین همه باشد پس در هر انسان بدین طریق باشد مولانا فرماید **اشعار**

یک سگت و در هزاران میرود	هر که در دی رفت او آن میشود	هر که سروت کرد و میدان کو دروست
دیو نهان گشته اند زیر پوست	چون نیاید صورت آید در خیال	تا کشاند آن خیالت در و بال
از خیالات تومی آید بلا	چون خیالت فاسد آمد جا بجا	که خیال فرج گاه و گاه
که خیال علم و گاه خاندان	که خیال کمسب و سوداگری	که خیال تاجری و داوری
تا آخر پس در کسیکه صورت نه بند اثر همه اش در خیال باشد پس با وجود یک رب نوزع بهمات خود در هزاران اثر و در پس دران عالم ارواح حسب باب هشتم مکاشفات		

یون تا بنابر سال خداوند چهار خلفا و مقید شده بود که ذکر آن حضرت نام بنام در فصل چهارم
و پنجم و ششم کتاب مذکور است که هر یک را شش سیه سال از آن بودند و چهار شش است و چهار
باشند و بعد بنابر سال خداوند موصوف که عبارت از بنابر ستم از وجود آدم بود و بدین نظر
حسب نامه عبرت ان تعظیم سبت مقرر بود که سبت هفت را گویند و بحسب قرآن و نامه بطرس
بعض روز بنزد خدا بنابر سال باشند و بحسب توریته یونانی و حدیث وجود حضور صلی الله
علیه وسلم در بنابر ستم از وجود آدم شد گشاده شد و قیامت او بی بر پا کرد پس معنی
آن احادیث که بعد بنابر سال ورود و عید قیامت است راست آمد که از نشان قیامت
کبرئیه است که پنجم خود معانی کنیم که بر اطراف ممالک اهل اسلام تسلط
یا جوج و ماجوج آمد زیرا که یا جوج حسب فصل ۳۸ و ۳۹ خرقیل والی ریشا و توبیل
و متسک است که بحسب وعده همایش فارس و جرمین و سلاطین ممالک گوش و گومراز
بخارا و خیوا و مرو شده است و آنچه در نسبت او موعود حسب فصول مذکوره کامل خواهد شد
و ماجوج آن اهل یورپ که بعد بنابر سال اهل اسلام بر ممالک اهل اسلام از اطراف
مسلط شده اند چنانکه در زبان پیغمبر علیه الصلوٰۃ والسلام حسب حدیث متفق علیه و این پنج
و نژادی از سد گشاده شده بودند اگر حسب حدیث بخاری حلقه ابهام با سبابه از دست
چپ باشند اشارت بنابر سال فصل ستم مکاشفات بود و اگر از دست راست بود چنانکه
این ماجه گفت از عقده اشارت ده صد سال بود و سده مذکور حسب تفسیر بیضاوی
در این آیه واذ یحیی ذوالقرنین یعنی کورش بسته بود چنانکه در فصل ششم دانیال
است و حسب تحقیق ابن عباس و والقی بالله در کوه ازل متصل دو شبه بفاصله سیل شالشت
موجود و خروج ثالث بر ممالک مقدس بعد سی و چهار سال ازین سال سینره صد
هجری بعد تشریف آوری مسیح و مهدی چهارم امید کرده شده و مفضل حالات این قوم
که در تشبیهات در احادیث مذکور اند مع ذکر مهدی چهارم و مسیح علیه السلام در رساله

حقیقت اسلام و تنبیک نصاریٰ بالاکلام کرده ایم هر که تحقیق قدستان و گوش
 ایشان و غیره باشد بدان رجوع آورد و از آن شکی نیست مسیح و مهدی نماید
 که بسیار اعتراضات رکبکه و جوابات شافیه مشتمل است الحاصل چونکه ختم نبوت
 شرعی منظور بود خواست که خیرهای اجنه هم مفقود سازد پس گو و وجود شهاب
 از سابق بود لیکن کثرت او در زمان حضور صلی الله علیه وسلم شد و سیاهی آسمان
 حسب کتاب انسان کامل بنظر عدم انتهای بصر است و حقیقت آسمان حسب آیه
 و السماء ذات الحجب آن وسعیت که بنظر ستار با جالدار است که پشت محکم است
 و ثوابت رانش درجه اهل یورپ گویند اهل اسلام مہفت درجه فرمایند که بدرجه پانسیک
 ستارهای ثوابت روشن نمایند و از ورجم روح شیطانی کرده شود گو علت فاعله
 چیزے دیگر باشد چنانکه از مثل متافق حسب حدیث خواهم بیان کرد مگر غای علت این است
 که چون آفتاب و ماه تاب حسب حدیث ملک اند و دیگر ثوابت نیز ملک پس وجود شهاب
 ثاقب از ملک بلاندر ثوابت و پیروی یونان و فارس برابر وجود مہفت افلاک لازم
 نیست زیرا که بر نبوت حرکت زمین دلیل موجود و حرکت عطار در گرد آفتاب ثابت و صریح
 آیت قرآن دلیل بر آنکه آسمان پائین بجامنیت که در انجا کثرت ستارهاست
 الحاصل ازین شهاب بر روح شیطانی صدمه رسیده و از خبر دادن نترسند و کینه
 باز ماند پس ملائکه صف بستند و شیاطین را بشهاب زجر کردند و تلاوت قرآن نمودند
 پس شیاطین که صورت نترسند کینه از مله شان یا متمثل خود می شد ند گفتند که نزول
 قرآن باعث هلاکت و ممانعت ما از ترقیت بدان وجه از خبر دادن عاجزیم و تا هزار
 سال حال شان بدستور بود اکنون که سردار شان ظهور خواهد کرد یعنی دجال که
 بر وجودش خرا و که عبارت از ریل است دلیل که در و آتش و آب موجود در یک روز
 مسافت یکماه قطع کند ظهور ارواح جثه ظاہر از سمیرنیم و غیره است اینقدر در کتاب

که سلطان روم تباہ یا لکلیه شود و تسلط نبی اصغر رضاری که سوا سے یا جوج والی شیا
و یا جوجیکه با طرف ممالک اہل اسلام مسلط شدہ اند گرد و مہدی تشریف آرد کہ فتوحات
انتخاب تمام ملک قسطنطنیہ موجود و دیرل از اصفہان تا دمشق جاری شود بدین نظر فرماید
و انصافات صفا فالزاجرات نیز افاضت الیات ذکر آن الہکم لواحد رب السموات الارض ما بینہما
و رب المشارق قسم ہفت تگان صف بستہ بالغین شیاطین پس قسم ہشت تگان زجر
کنندگان شیطان از شہاب پس قسم ہشت تگان تلاوت کنندگان قرآن تنزل کہ بدستی
معبود شہر آئینہ یکیت پروردگار آسمان و زمین و اسجد ما بین ہر دو سمت از سیارہ
و ہوا و غیرہ و پروردگار مشارق پس شیاطین کہ از نزول قرآن باز ماندند و آفتاب
قابل پرستش ننہند پس پرستش آفتاب بوقت طلوع بے سود است و ہم برین
قیاس بوقت غروب بدلیل آنکہ امارتبا السماء الدنیا نبریتہ الکوکب حفظا من کل شیطان
لایسمعون الی الملائکۃ العلی و یقفون من کل جانب و حوراء لہم عذاب و اصب الالسن
حفظ الخطفہ فاتبعہ شہاب ثاقب بدستی ما فرین کردیم بلند می پائین را خواہ از دعا عبات
از محیط ستارہاتے روشن ثوابت باشد خواہ میدان جالدار از ثوابت محکم تہر تب
کو اکب و حفاظت کردیم محکم ہلا کہ از ہر شیطان سرکش در ز قمار بلند می کہ نشوند
بطرف ملائکہ و انداختہ شوند از ہر جانب شہاب و بعد بعد بعید کردہ شوند و ہر اے
شان عذابیت دایم بالخصوص تا ہزار سال اگر کسی کہ بر باید بود نے پس در پے آید
اورا شہاب ثاقب باید و انت کہ از تطبیق پیشین گوئی ما حضرت انبیا و افعات
جنان ایمان داریم کہ فرمودہ انحضرت راست است و درست گو در شبیمہ و
اشارہ و کتایہ باشد چنانکہ حالات یا جوج ماجوج در احادیث بطور شبیمہ
و غیرہ مذکور بودند و درین عالم بصورت روس و غیرہ دریافت شدہ کہ از ہزار
قیامت خروج شان اولاً از سد و بعد ہزار سال بر اطراف ممالک اہل اسلام

و بوقت تشریف آوری مسیح در ممالک مقدس بود و در اول با چشم خود معائنہ کردیم
 و آثار سوم ظاهر و بسیاری امور درینچو طبیعت درین وقت ظاهر شده اند
 که حکما سابقین را در یافت نبود و بسیاری در خزانه موجود که باینده ظاهر شوند
 پس انکار از آن امور یکہ اہل کمال دریافت باشند و بدرک عامی نرسد
 خلاف اینچہ نتوان گفت مثلا سبب ظاہری زلزله مثلا آتش فشانی در زیر
 زمین باشد و بتطہر غایت بابت زلزله ارشاد رفت کہ درین وقت منافعی در
 مدینہ مرده است کہ رویش را با سفل سافلین می برند و در سفر این واقعہ ارشاد
 رفتہ بود چون بدینہ رسیدند مطابق یافتند پس سبب فاعلی حکیم را سبب تعالی نبی
 منافی نیست پس برین قیاس حال رسم شیاطین است و ہر مالازم نیست
 کہ تقلید کسان اختیار کنیم کہ گاہ چنین گاہ چنان باشد مثلا در سابق
 حرکت عطار و وزہرہ گرد آفتاب ثابت نبود و بود و آسمان نہ ہرہ و
 عطار و آفتاب و مہتاب و غیرہ قایل بودند و اہل اسلام آسمان پائین را
 از قرآن مجید بجای می گفت کہ درین جا ثوابتند مگر مقلدین فارس و یونان
 ہم بدستور ایشان میگفتند درین زمانہ ہمہ بند و بست شان تباہ گشت و معتقد
 حرکت زمین بودند و درین زمانہ بطرف شرق افتادن سنگ کہ از بالا اندازند
 حرکت زمین وارد واقعی ثابت شد پس خیالات یونانیان و فارس غلط شدند
 ہم برین طریق آنچه درین زمانہ مخالف تر است مخالف است مگر بتشیہ و استعارہ
 و عالم مثال کہ حضرات انبیاء از ان بگویند مطلع باید شد و معنی سقف
 مرفوع و شدید نسبت آسمان سے آید و اللہ یحق الحق و ہو یدی السبیل
 فصل چہارم در تفسیر قسم سورہ ص ص القرآن ذی الذکر بل الذین کفر و
 فی غرۃ و سفاق قسم قرآن صاحب ذکر است کہ کا قرآن را بر و صفا و است

که نه انکار کنند از دلیل بلکه کافران در حجت جاہلیت و شقاقند نہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم و لفظ ص دال بر براعت جواب قسم است بدین وجه مقدم کرده شد **فصل پنجم** در تفسیر سوره قی و القرآن بل تجبوا ان جازیم منذر منہم فقال الکفرون ہذا شیء عجیب قسم قرآن بزرگ است کہ قرآن دلالت دارد بر قیامت و دانند کہ کفار حسب وعدہ اسماعیل و ابراہیم و بنیائات خاصہ مطالیفہ و بشنیدن شان از یہود پس انکار شان از عدم تطبیق نیست بلکہ تعجب کردند کہ آمد او شان را منذری از ایشان کہ مساوی را مساوی و رقوم جایز ندارد بنظر طبیعت جزو یہ پس گفتند کافران این شیء عجیب است دال بر قیامت کہ چون میریم و خاک شویم پس بار دیگر حجت بعید است و تقدیم قی بنظر براعت است تا دلالت کند بر آنکہ در سورت اشیاء مکیست کہ در آن قی بکثرت است بالخصوص ذکر قیامت کہ درین سورت زیادہ است چنانکہ در سورت ص اموری مذکور اند کہ بران صداد است ہر عاقل را **فصل ششم** در تفسیر سورتہ ذاریات بدانکہ ہمیدہ خصوصیات قسمہائے این سورت موقوفست بر دانستن معنی فصل دوم و ہفتم دانیال و خلاصہ فصل دوم آنکہ بخت نصر در خواب دید تصویرے کہ سر گردنش از طلا و سینہ اش از سیم و شکم در آتش از برنج و ساقش از آہن و در دہ انگشت پایش خاک آبخنہ کہ ناگہان سنگے از آسمان آمد و بر پائے او زدہ مثل کوبہ شدہ تمامی زمین را بہر کرد پس در تعبیرش دانیال علیہ السلام فرمود کہ آن سر طلا توئی و سینہ سیمین سلطنت دیگر است یعنی کیانیہ و شکم در آہن بہر تخمین سلطنت سوم است یعنی سکندری صاحب چہار وزیر و ساقہائے آہنین سلطنت چہارمیست یعنی رومیہ و دہ انگشت پا سلطنت دہ شاخست

که بعد قطعه قوی و قطعه ضعیف خواهد شد که از سلسله مسیحی از الارک کاتپی ناسله
 بر الومین لمباری تمام شدند و سگله آسمانی که مثل کوه شد او سلطنت
 خداست یعنی زمانه اسلام که بزمانه قطعه قوی هر قله بر پا زد خلاصه فصل بیستم است
 که دانیال در خواب چهار باد دید که بر سمنند برور و زیدند یعنی از سمنند در چهار
 حیوان خارج شدند که عبارت از چهار سلطنت مذکوره است و بعد ذکر
 و شتران مذکوره است که از سلسله تاسلسه مسیحی ماندند بعد ذکر شتران یازدهم
 قوی هر قلی است و بعد سکندر سلطنتش چهار حصه شده بود و بر یک حصه رومیه
 غالب شده بودند و هر قل بر کل ممالک سکندر قابض شد و سلطنت بخت نصری
 یهودیان را تباہ کرد و از کیانیہ باز رونق گرفتند و سلطنت سکندری با وجود
 عظمت برائے یهود نیک و بد نبود و از رومیان تباہ و بر باد گشتند بالاخر زمانه
 فتوحات اسلام موعود شد و بعد از زمانه فتوحات اسلام شریف آوری رسید
 صاحب روزهای قدیم کرده مذکور اند که مسیح مرید شوند از ان معتقاعے درین
 سورت بلسان اشاره اشارت فرماید گویم یعنی آیت و مطلب گیریم داشته باشند چنانکه مفسران
 نقل کنند والذاریات ذروا فالجملات و قرأ فالجاریات لیسر فالقسمات امرا انما توعدون لصادق
 وان الذین لواقع یعنی قسم میوهای زمانه بخت نصری بر آگست کنندگان یهود است
 پس قسم ریح حامله سحاب زمانه کیانیہ فارسیه برائے یهود است پس قسم ریح
 جاریات سکندری است بمجرائے طبعی برائے یهود پس قسم بر ریح بر آگست
 کنندگان رومیه است برائے یهود که به تحقیق آنچه وعده کرده شده اید از فتوحات
 بادشاهیت خدا هر آینه صادق است تا زمان بار و گریس و مطابق قرآن مجید روز
 دین بعد مسیح بر آینه آمدنیت و السماء ذات الحجب انکم لغی قول مختلف و قسم باسمان
 جالدار است بنظر ستارها که سگله از آسمان تباہ کنند هر قله که مثل کوه گردد و لا بد است

که بدستی شمار و قولیت مختلف در مقدمه قرآن و نبوت که کسی سحر گوید کسی شعر
 کسی چوبیس و یک بار داشته شود از حسب فصل ۱۸ شعب از ثنی قید از آنکه باز داشته
 شود که در بدگشته شود یا اگر قارذ لیل گردد معنی آیت فوب الساء والارض ظاهر است
 فصل ششم در تفسیر قسم سوره طور باید دانست که در قسمهای این صورت اشارت بخند
 فضولست از ترکیب سابقه و در فصل دوم از شکله که مثل کوه شد مراد حضور علیه الصلوٰه
 والسلام صاحب بادشاهت خداست و طور کوه را گویند پس در و الطور قسم
 طور از اینجا و در فصل ۱۸ سفر شته و غیره ترول پاره پاره کلام ایشان بر نبی سماعی
 از اینجا است و کتاب مسطور فی رق مشهور و قسم کتاب قرآن است مسطور و قها
 پراکنده و در فصل ۲۵ شعبا تعمیر کعبه در دولت اسلامیة موعود از اینجا است و البیت
 المعمور و قسم کعبه است آباد شونده تا قیامت و در فصل چهارم مکاشفات یوحنا
 نسبت صلی الله علیه وسلم میفرماید که دیدم در آسمان تختی و عرشه که برو
 خداوند چهار خلفا نشسته است حتی که نام آنحضرت رضی الله عنهم سراسر
 مطابق که مراد از اسد الله علی مرتضی و از شخصیکه ناش بیکر باشد
 ابو بکر صدیق و از انسان و مردیک عثمان ذی النورین و از عقاب عمر فاروق
 رضی الله عنهم پس از اینجا است و السقف المرفوع و قسم سقف بلند محمدیست که یوحنا
 آزادید و بنوح علیه السلام حق تعالی مطابق توریته تکوین فرموده بود که تا وقتی که
 کمان تیاید بر طوفانی نخواهد آمد و در فصل چهارم مکاشفات یوحنا تفسیر کرده
 که مراد از کمان موعود کمان خداوند چهار خلفاست که صاحب چهار است
 پس ازین جا است و البحر المسجود قسم است بدریای منجوشدار و قیامت حساب
 بر باد می عالم آن عذاب ربک لواقع که عذاب پروردگارت برای کفره در روز
 قیامت هر آنکس که نیست عجز در امور سابق نمایند که چگونه مطابق فرموده

آئندہ خواهند آمد **فصل ششم** در بیان قسم سوره نجم بدانکه در درس ۱۹ فصلی نامہ
دوم بطرس مسیح را بجزای تشبیه و یاد حضور صلی اللہ علیہ وسلم را بتارہ صبح و شام
و در درس ہفتم فصل دوم مکاشفات یوحنا از مسیح نقل کند کہ حضور صلی اللہ
علیہ وسلم را ستارہ صبح فرماید چنانکہ بدخست حیات در وسط فرسودہ و س
و بتاج حیات و پوشیدہ من و بنگ سفید و بعصار آہن و بفسیدہ پوشاک
و بہکل خداوند کردہ در باب دوم و سوم مکاشفات اشارت بخضور
صلی اللہ علیہ وسلم نماید پس بدان نظر قسم ہفتم منور و وانجم اذا ہوی ما
فصل صاحبکم و ما غوس و ما یطق عن الہوی ان ہوا لادھی یوحی علمہ شدید القوی
ذو مرقہ فاستوی و ہو بالافق الاسطی تم و لے فدلے فیکان قاب تو سین اودانی
یعنی قسم است بتارہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم چون از اسطی علیتین بصورت جہانی
در شب معراج آمد کہ نگراہ شد صاحب شاد و نہ کج رفت در بیان معراج از
ہوائیت آن قولش گردی کہ وحی کردہ شدہ است تسلیم کرد اورا رب
یعنی روح اعظم صاحب سخت قوت و متطر خوب کہ بصورت امد و تجلی
کردہ بود پس مستوی شد محمد و روح بافق اسطی بود باز محمد قریب شد پس ب
قریب شد یعنی ندے نمود بہ محمد پس شد روح اعظم تجلیات صوری ترب
دوکان یا کم پس وحی کرد بطرف عبد خود انچہ وے کرد تا آخر
و روح اعظم ملکیت کہ برتر از دہ عالم کثرت چیز می نیست چنانچہ در سوت
تبارماید یوم یقوم الروح و الملکات صفاد و تفسیرش در سورۃ فجر فرماید و جار
ربک و الملک صفاد و رأیت ما خلقت السموات و الارض الا بحق ہون حق ہی
بحق است چنانکہ مولانا جامی فرماید و مقام این روح در صف اول
مقربین بہیت و آخرین با ملائکہ نو و حیرائیل و باز ذکرش در فصل چہارم

در تفسیر قسم سورہ کوثرت بپایہ و تقیم اعطی و بعقل اول و نور محمدی این روح معبر
 است بدین نظر در کتاب حقوق از کتب سابقہ نوشتہ شدہ است
 کہ روح در مکہ تشریف آورد و بر خود پرده افکند این وجه سوال کفرہ از روح
 موعود بود کہ بر خود پرده افکند چنانکہ در قرآن مجید است و یسئلونک عن الروح
 پس جوابش حسب وعده در پرده آمد قبل الروح من امر ربی کہ از نام روح
 اعظم ادرب نیز من والد اعلم بالصواب **فصل نہم** در تفسیر قسم سورہ واقعہ
 باید دانست کہ مواضع نجوم عبارت از آیات نجم نجم پاره پاره است کہ در فصل
 سیدم سفر ثانی موعود است و منور لغویش محفوظ کہ در فصل کتاب اعمال حواری
 متداخلہ انجیل آنرا تسلیم بحق حضور صلی اللہ علیہ وسلم کردہ میگوید کہ کسے
 بنی نگذشت کہ تصدیق نکرده باشد بدان نظر میفرماید فلا قسم بمواقع النجوم
 و انہ لقسم لعلون عظیم اند لقرآن کریم فی کتاب کنون لای الالطہرون نیست
 آنچه کفار در نسبت قرآن تراشند قسم است بمواقع آیات پاره پاره و بدستی
 این قسم است اگر دانید بزرگ کہ گدای بنی نیست کہ خبر بدو نداده باشد کہ بدستی
 او منزل قرآن قدر بزرگست و در کتاب توریہ نگاہ داشته شدہ کہ نزد
 بطش مگر مقدسین اہل اسلام پاک چنانچہ اہل اسلام مقدسین را در اوایل توریہ
 مکتوبین بکر و بین تفسیر نموده و در کتاب ملاکی او شان را متقین گفتہ و تقوی
 موجب طہارت ظاہری و باطنیت و از کتب توریہ و انجیل بالاستیعاب
 کتاب ذکر خیر حضور صلی اللہ علیہ وسلم حسب اشارتیکہ در دیگرہا مفصل آمد
 کتاب تفسیر قرآن مسیحی تفسیر حینی مفصل نموده ام **فصل دہم** در تفسیر قسم سورہ
 ان بدانکہ ن براعت است از ذمی النون کہ صاحب حوت است کہ در سورت ذکر
 آنجذاب عمدہ تراست برائے تسلی حضور علیہ السلام و انکہ گویند کہ ن ماہیت آن

در عالم مثال است نہ درین عالم محسوس و قلم عبارت از ملکیت سی بر روح که اورا عقل اول و روح اعظم و امرالدرب و جوهر اول و نور محمدی خوانند چنانکه در فصل هشتم گذشت و روح حضور صلی اللہ علیہ وسلم بر وزوہ ذاتے آن روح اعظم است بدان نظر فرماید و اوصینا الیک روحا من امرنا یعنی نازل کردیم بطرف تو روحی از امر خود بدین وجه در اکثر کتب سابقہ مذکور کہ روح تشریف خواہد آورد و بر خود پیروہ خواہد انداخت چنانکہ در سابق گذشت بدان نظر میفرماید و القلم و الیسطرون ما انت بنعمتہ ربک مجنون برعت بذی النون است قسم قلم اعلیٰ است و آنچه نویسد نویسنده گان در تحریف تو کہ مظهر قلم اعلیٰ هستی کہ منبتی بنعمت نبوت پروردگار است دیوانہ شاعر محمد کش قلم چون نامور ساخت بدو میباش خلقه طوق و کہ ساخت بدو یعنی قلم اعلیٰ مظهر اول ذات حق کہ حضرت محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام را بطہور خود در صورت نامور نمود در اسم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از ہم قلم خود خلقه طوق و کہ نمود و این قلم را چه یار کہ نامور پیچ حضور صلی اللہ علیہ وسلم را سازد **فصل یازدہم** در تفسیر قسمہائے سورۃ قیامت بدانکہ وجود قیامت بدو است قد بالای حضور صلی اللہ علیہ وسلم خواہد بود و شعر گو کہنتی ہیں قیامت ہوگی و کہنتی کسی کی بدو است ہوگی

قیامت کو قدر او کی کہنجائیگی یا خدا کی تمام او نہ و بلجائیگی یا پس بدین نظر فرمود از قسم بیوم القیمہ نسبت آنچه کفر خیال بر بند کہ جمع عظام نخواہد شد قسم بر روز قیامت و غایت آن کہ نفس ملاست کنندہ کفر مثل حضور صلی اللہ علیہ وسلم دیگر نباشد چنانکہ قول امام حسن بصری نسبت نفس لواہمہ است بدان نظر فرماید و قلم اللہ و امۃ الحیجۃ الانسان ان یجمع عظامہ و قسم نفس نبی است ملاست کنندہ کفر کہ عظام را جمع کنیم یا گمان بر د انسان کافر کہ نہ جمع کنیم استخوانش را بلکہ قادریم بر آنکہ برابر کنیم بانس را پس در جمع کردن استخوان چه جائے بعد است **فصل دوازدهم** در تفسیر قسمہائے

سوره رسالت بدانکه درین سورت نیز چهار قسم بنظر فصل دوم و مفهم و انبیا مطابق ذرا
و پنجمی مطابق فصول مذکوره قسم بنظر فتوحات و دولت اسلامی چنانکه میفرماید

والرسالت عرفا فالاعمال صفات عصفا و النشوات نشر افانفارات فرفا فالملقیات و ذکر اعذرا
او نذر انما تو عدون لواقع قسم بر یاج زمانه سخت نصری است که بشهرت بر یودیا
وزیده تبا که دو قسم بر یاج چنده کنایه بختی که سخت نصریان را تبا که دو قسم است بر اکندگان سکندری
که کیانی را تبا که دو قسم است بر یاج بر اکندگان رومید که یهود را تبا که دو قسم بر یاج سکندری
که بر یاج ملقیات ذکر قرائے اسلام بر اعذر کفار تا در قیامت گویند که ما را چرا بدین نفرمود و بر
تخلف کفره که تحقیق انچه وعده کرده شده اند نسبت فتوحات عامه بر آئینده واقع نیست **فصل سیم و هفتم**
در تفسیر سیمها نارعات مطلب سیمها این سورت بطور اشاره مطابق فصل دوم است و انما نارعات عرفا و انما نشاطا طالع الساعات

سیمها فالساعات سبفا فالعبرات امر الیوم ترجف الراجفه تبعها الرادفه قسم بهوا های کشندگان
ارواح یهود بهو نخت نصریان حسب آیه فجا سوا خلل الدیار در اندرون ممالک شان
قسم بهوا های خوش کنندگان یعنی کیانی بر اے یهود و قسم است بهوا های سکندری
رونده بهجراے طبعی پس قسم است بهوا های رومیه سبقت برندگان بسبقت
عظیم فصل و غارت یهود پس قسم است بهوا های اسلامیة بهرات امر که روز یک حرکت
کند حرکت کننده یعنی نفخه صور اولی پس یه دف کننده نفخه ثانیة دهها در آن روز و خفایا
باشند **فصل چهارم و هفتم** در تفسیر قسم سوره کورت مخفی مباد که در درس و فصل اول
نامه دوم پطرس رئیس است که انچه باگفتم مطابق کلام انبیا است و زیاده باید اروشما
خوب میکنید که فهمیده نگاه دارید که مسیح آن چراغیت که در تاریک جا روشن بخشد
انما آنکه صم دد و ستاره صبح در دهائے شما ظاهر شود یعنی حضرت صلی الله علیه وسلم
نشریف آرد چنانکه در فصل دوم مکاشفات وعده شده است پس حضرات انبیا را
همچو ستار یا فرماید که نفس جوار کس گویند که انهار است رو و بر عکس رونده و مقیم

معلوم میشوند یعنی خمس متجمله خواهد این صورت بجزکت تند ویر باشد یا بجزکت خاص نشان
 که بجزکت زمین با هم صورت بند و دوازدهم از شش یک نام شود سحر اغش مسیح است و از صبح
 اشارت بصبی است که ستاره صبح حضور علیه السلام جلوه گر گردد پس میفرماید فلا قسم
 بالجنس الجوار الکفلس واللبل اذا عحص والهم اذ انتفس انه لقول رسول کریم عند ذی العرش
 کمین مطلع ثم امین یعنی پس نیست آنچه کفره در نسبت قرآن بگویند قسم است یا نبیا پیشین
 گوینان اصحاب نور مثل کوکب و قسم بنسب مسیح که ورة اش تمام شد که مسیح اورشل
 چراغ بود و قسم بصحبه چون طلوع کند و ستاره صبح محمدی جلوه گر گردد بر آئینه قرآن
 قول جبرائیل رسول بزرگست نرود روح صاحب عرش صاحب مکانه مطاعت رسول و
 باز امانت دار که آنچه از صاحب عرش بشنود خلاف نگوید ازینجا معلوم شد که تعلیم جبرائیل بنظر
 تعلیم بافتن ادا نور حضرت صلی الله علیه وسلم بود که عبارت از روح اعظم است
 و صفت عرش در شرح قصص الحکم مفصل نموده ایم **فصل پانزدهم** در تفسیر قسمها
 سوره انشقت ظاهر است که در اوایل این سوره بیان قیامت است و مخفی نیست که بعد
 وجود امت مرحومه و تکمیل دین و تجدیدش بر میان مسیح که آثار انجناب علیه السلام با بختهم
 خود معاینه میکنم وجود قیامت از ضروریات چنانکه ظهور شفق در شبهای سیاه و شب
 محاق قمر و بعد از محاق وجود هلال از ضروریات عادیست تا درجه بدرجه بدر شود و همچنین بعد
 زمانه حضرات انبیا سابق که مثل شفق بودند در شب تاریک وجود شب مسیح لازم بود که مثل
 چراغ او برشته بود و بعد از وجود مسیح قمر حضور علیه السلام بدریت رسیدن لازم
 شد و نیز قومی از نبی قیدار که در زمان نبوت حسب فضل امم شیعیان کافر مانند و در بدر
 بعد یکسال هجرت گشته شوند و گرفتار و ذلیل گردند و قومی مشرک با سلام شود پس
 وجود شب ملاکت قوم و هم وجود روشنی احمدی از ضروریات بود بدان نظر فرمود فلا قسم
 بالشفق واللبل و ما وسق والقمر اذا تسق لقرکین طبقا عن طریق پس نیست قرآن آنچه نسبت

او کفره گویند قسم خورم بشفق انبیاء سابق و قسم است بشب زمانه مسیح چون
 تاریک شد که مسیح بر آید او چراغ شود و قمر زمانه اسلام چون روشن شود
 هر آینه روید درجه بدرجه حب فرموده حضرات انبیا و بلسان اشاره ازین اشارت
 که درین است نیز طرق بطوریه و خواص **فصل شانزدهم در تفسیر قسمها**
 سوره بروج بدانکه در تفسیر سوره رحمن مطابق آنچه در کتب سابقه نوشته شده است
 زمان دولت اسلامی مطابق برج میزان واقع شده زیرا که در هر شصت قدرت
 حق ظاهر است از آفتاب حرارت و غیره ظاهر از مانتاب وجود و طوبی علی بن ا
 از هر یک برجی تاثیرات ظاهر شوند بدان وجه قسم آسمان صاحب بروج است
 و السموات البروج قسم آسمان صاحب بروج است مشتمل بر برج میزان زمانه
 دولت احمدی صاحب میزان و عدالت و از زمان آدم علیه السلام مطابق توریه در آیم
 سمیت اشارت بحضور صلی الله علیه وسلم در هزار هفتم بود چنانکه در نامه عیان
 و هزار هفتم بود چنانکه در نامه عریان پولوس مقدس تفصیل بلیغ نمود و مطابق او حضرت
 صلی الله علیه وسلم حسب توریه یونانی و حدیث در هزار هفتم از وجود آدم رونق
 افروز گشته بدان وجه روز موعود عبارت از زمانه حضرت صلی الله علیه وسلم است
 و در بلور بر روز امروز اشارت بدین سود زمانه عیران میفرماید که بعد از مسیح آید بدان نظر فرماید
 و الیم الموعود و قسم است بر روز موعود حضرت نبی علیه الصلوه والسلام و شاید جمله انبیا
 بر آید این دولت اسلامی شده با خصوص موسی و مشهور حضور علیه الصلوه والسلام
 اند چنانکه فرماید و شاید مشهور و قسم شاید مثل موسی و قسم مشهور حضور نبی علیه الصلوه
 و السلام است قل اصحاب اخذوا النار که این قرآن چون موعود است که صاحب گشته
 نخواهد شد بلکه شمشل اصحاب خندق گشته شود که مقتول شدند اصحاب خندق هر
 آتش علی بن افرعون و نمود مقابله انبیا گشته بر باد شدند و کذب شما نسبت قرآن

ہے سود بلکہ اور در لوح پنجم موسیٰ هنوز محفوظ الودعہ است کہ علم بدان مقابلین را ممکن
 بخلاف لوح محفوظ کہ در وجہ نوشتہ شدہ است خصوصیت قرآن چیست **فصل ششم**
 در تفسیر قسمہائے سورہ طارق بدانکہ ^{بعد بعد دوم بوجہ عدم تمیز بطور قول}
 حکما را یونان انکار بود حالانکہ حاشی مثل ^{استارہ صبح است کہ باختر شب طلوع}
 کند باز غائب شود پس فنا کلی نباشد ^{اسر کہ ازین عالم میرود در عالم مثال و روح}
 قاسم ماند پس تمیز چگونه رود گو بمقابل وجود حق و عین حق در ہر وقت ہا لک و نیست است
 کہ سجدہ اسمیہ والہ بر ثبوت کل شئی ہا لک الا وجہ فرمودہ شدہ است لیکن مطلق فنا وجود
 مخلوق را نباشد در قیامت بلکہ ہفت اش یا از فناستثنیٰ حب آبدہ و دیگر علمائے نابیند
 و بر ہر شئی بنظر روح و مثال حافظ است و حضور صلی اللہ علیہ وسلم حسب فصل اول
 نامہ دوم پطرس و فصل دوم مکاشفات نجم ثاقب اند سر کوب شیطان چنانکہ در فصل ۵ و ۱۵
 یوحنا انجیل سردار انجمنان کہ در انجیل ادا شد شیطان است محکوم فارقت دوم شدہ است
 و الودعہ احمد مشہور است و فاقبت دوم عبارت از تسلی عائدہ است بدان نظر فرماید و اسماء
 و الطارق و ما در لک بالطارق النجم الثاقب ان کل نفس لما علیہا حافظ قسم آسمان و قسم
 ستارہ صبح است و کہ ام تعلیم کرد ترا چیست طارق آن نجم ثاقب محمدیست علیہ الصلوٰۃ
 و السلام نیست ہر نفستہ گریہ و نگاہ بان است از زوال پس چرا انکار از اعادہ نمایند
 نہ بیند کہ انسان از چیز پیدا کردہ شدہ است ہر کہ برین قادر بر آن قادر تر باز واضح باد
 کہ از وجود حضور صلی اللہ علیہ وسلم سر سبزی اہل حق بالخصوص عرب و غیرہا ^{چہل}
 شیعا موعود است پس نزول قرآن مجید و وجود حضور صلی اللہ علیہ وسلم مثل
 آسمان صاحب باران راجعہ شد بدین نظر اسم مبارک احمد یعنی عود تسلی است
 و ہم زمین صاحب سبزہ و اشجار و نبات شد و کفار کہ قرآن را انزل میگفتند و ہم
 در پی قتل حضور صلی اللہ علیہ وسلم بودند حالانکہ حفاظت نبی موعود در فصل ۱ سفر

نشسته و قرآن مجید متواتر موجود و مغبه آئینه افان مات او قتل القلبتم آنکه ایا اگر میرد
 ختم المسلمین علیه السلام مگر آنکه قتل کسی شود و منقلب شود اسے اہل کفر گز نباید شد
 و شکست اہل مکہ بالخصوص و درین فرموده حشی موجود پس بدان و جو میفرماید و السماء
 ذات الرح و الارض ذات الطبع و خواہد است و ماہو بالہزل قسم باسمان صاحب جنت
 یعنی حضور صلی اللہ علیہ وسلم خورہ رحمن صاحب الشفاق یعنی قرآن بدرستی قرآن
 قول فصل است مابین حق و باطل بیت او نہرے بدرستی آمان مگر کند در قتل تو مگر
 عظیم کہ از ہر یک قبیلہ پنج پنج جمع کنند بر قتل تو و من جزا و مکر و ہم کہ بعد از ہجرت کمال
 در بدر لیل گردانیم **فصل** سجدہ ہم در تفسیر قسمہائے سورہ فجر بدانکہ کفار کہ در پہ
 قتل حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام بودند و خرابی ظاہر مثل ارم صاحب عادی نمودند بمقابل
 ہود زیرا در زمانہ نوح علیہ السلام وعدہ شدہ بود کہ تا وقتیکہ کمان بیاید ابرطوفان
 قیامت نخواہد آمد یعنی کمان خداوند چہار خلفا چنانکہ در فصل چہارم کتاب مکاشفات
 یوحنا است پس چون ہود او نشان را ترسانیدند خواستند کہ از طوفان ہوا کے محفوظ
 مانند و عمارت ہچی بنا میکردند کہ بگردہ سہ میل و بہ بلندی سہ میل رسید پس عمارت
 ہود علیہ السلام منکران قوم ارم تباہ شدند و باقی بجا داشتند در زمین پراگندہ
 گشتند چنانکہ درین وقت کہ ممالک کلان در زمین آبادانند ہنوز بنام اولاد
 و احقاد نوح علیہ السلام آبادانند چنانچہ مفصل و تاریخ مفرح و لکشا و شرح
 فصوص الحکم و تفسیر حسنی نمودہ ایم حتی کہ امریکہ نیز از الیگابن یونان آباد
 بود کہ ہنوز نشان ہائے شہرش موجودانند و بقیہ قوم ہود در ممالک جا بقا افتاد
 کہ عبارت از بلقان است و ہنوز شہر ملیاتی در مملکت بلقان موجود است
 و اولاد ہود از بلک و قحطان شدند و نیز کفار کہ در تخریب اہل اسلام
 مثل نمود بودند صاحب صنعت کہ مکانہا در کوہائے مقام حجر عرب مبساختند

و ترا شنیدند چون صالح علیه السلام او را شناخت بر باد کرد و قوم خود در جابلس آباد کردند
که عبارت از مملکت اسپین است این ^{لاشعری}
صلی الله علیه وسلم از ممالک یور
از جرمن و فرانس و حوالی قسطنطینه که
و ما جوج انگریز که در ایشان حب و عذر
تساک که تسین یعنی چین از و آباد گشته و نیم سیاهی کار و بار کیا جان
آز و آباد گو در ابتدا این هر سه در سمیر بای روس آباد شد بودند و نیز اهل مک
در تحریب دین مثل فرعون ذی الاوتاد یعنی صاحب ایران بودند که در مصر بنا
محکم و عظیم ساخته بود و بر هر یک عذابی سخت آمد حال آنکه وجود یا جود حضور علیه الصلوٰه
و السلام برای شان مثل فخر بود تا هزار سال در زمان شب بعد هزار سال معاینه
میکنم که غالباً ناقبات ده صد سال ماند و در ایشان مهدی و مسیح علیهما السلام تشریف
آورد و نیز قرآن مجید در ولایت اخیره رمضان شریف نازل شده است پس ده شب
بدان وجه کرم بلکه وجود شفیع که عبارت از عالم است از حقیقت محمدی علیه الصلوٰه و السلام
صورت گرفت و کفار با وجود انکار قبل از هجرت در عیش و عشرت بودند حال آنکه
حق تعالی برای شان در کین بود بدان نظر فرماید و الفجر و لیل عشرتا آخر قسم بود
فجر محمدیست که هزار سال باشد و قسم ده شبهای که جمله واحده قرآن و آیهها
نازل شد مشتمل بر شب قدر و قسم شفیع عالم است که از حقیقت محمدی
بطهور آمد و قسم و ترذات الابد است و قسم شبیت بعد هزار سال که مهدی
و مسیح ظهور کنند آیا درین مذکور قمیست برای صاحب عقل هر آمیز پروردگار ت البته
در کین کفار که است صاحب وعده کامل کنند آنچه در سابق فرموده شده است
که حسب فصل اول شیعا در بدر گشته شوند آیا بخوبی چه کرد پروردگار ت بعد از آن قسم خدا

عبادیکہ نہ پیدا کرد مثل اودر شہر را کہ بفاصله سی میل بلند سے بردند و نمودیکہ
 سے کندیدند ضخیم را البصری و فرعون کے پوتہ بران پس زیادہ کردند در زمین فساد
 پس رجعت شد برایشان تا زبان نموده و حیات میں بظلمت اہل مکہ در کین است
 سرداران ایشان حسب فتنہ اللہ علیہم و آلہم و سلم و اسیر و ذلیل گردند چنانچہ
 بفضله تعالیٰ حسب فرمودہ حکیم عزہ و جلّیٰ مایہ نور و ہم در تفسیر قہما سے سوہ
 بلد واضح باد کہ اسید بن کلدہ جی کاسری بپڑ پتوان او بر ادیمی نشین و پہلو انان (ادیم)
 کشیدند سے و بارہ بارہ کردند مگر بر جا یکہ نشین کشیدہ شد سے و بدروغ گفتے
 کہ ما - ایسا صرف نموده ام و برابر خود کسی را ندانستے و ایمان نیاوردی و این
 صفات بمقابل صفات حضور صلی اللہ علیہ وسلم بچند کہ ولادت حضور صلی اللہ
 علیہ وسلم درین شہر کہ مثل فصل ۲۱ و ۲۲ شعیا و غیرہ موعود است بدان نظر فرماید
 لا قسم بہذا البلد و انت حل بہذا البلد نیت مقام فخر انجی بن کلدہ گوید قسم است
 باین شہر کہ مولد تو کہ از زمان آدم برائے عزت تو حرام کہ وہ شدہ و براہ
 پیشین گوئی گفتہ شود کہ تو حلال شد نیت باین شہر برائے یک ساعت کہ قتل جائز
 گردد و از زمان آدم خبر ختم المرسلین علیہ السلام ہزار ہفتم موعود بود و بدستور شد
 بدان نظر فرماید و والد قسم والد بزرگ یعنی آدم است یا قسم عبد اللہ است
 والد نبی علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ در فصل ۲۲ شعبا لعیدہ او نا کردہ مینویسد کہ بعضی
 عبد اللہ است چنانکہ عبد المطلب کہ شیبہ است بترجمہ نوشتہ شدہ و
 مبارک آبادی یقینہ ارین اسماعیل ساکن مکہ دادہ شدہ کہ حضور صلی اللہ
 علیہ وسلم از نسل قیدہ ارمو صوفند و ما ولد و قسم است بآن نبی عظیم الشان
 کہ والد تولیہ نمود در کہ لغہ خلقنا الانسان فی کبد بدرستی پیدا کردیم انسان بن
 کلدہ را بالخصوص کہ کلام در و است آیا گمان کنند اسید تا آخر

فصل ہفتم در تفسیر قسم ہائے سورہ شمس و سورہ ناس کہ درین سورت بیان ناکند
فلاح نفسی است کہ پاک شود و ایمان آید، لکن خداوند تعالیٰ است کہ کفر کند
و ہلاک گردد کہ در بد و فطرت الہیاء رده شدہ است کہ بغیر طبیعت
خبر و یہ مابین فلاح و خسار قرین است آفتاب در روشنی است
و این صفت در اصل صفت نفس نبی است چنان کار و بار کیا جائے تا عالم کہ خود روشن و دیگران
روشن کنند چنانکہ در فصل ششم شیا است کہ از برای کعبہ حاجت آفتاب در روز
و احتیاج ماہ در شب نخواہد بود بلکہ خداوند یعنی رسول خداوند نور ابدی و خدایت
عزت نخواہد بود و بار دیگر آفتابین غروب و ماہیت ناپدید نخواہد شد بدان نظر فرمایید
و الشمس و ضحیٰ و القمر اذا تلہا قسم شمس محمدیست و روشنی او کہ در
عالم ہویدہ شد قسم ماہتاب مہدی است چون در پس آفتاب آید کہ
بر وجود مہدی چہارم دلائل در تورات و انجیل منور موجودند چنانکہ
در تفسیر حسینی و تاریخ مفرج و گلشا و غیرہ تحریر نمودہ ایم و النہار اذا جلیہا
و قسم روز ہفتم محمدیست کہ عبارت از بنار ہفتم است کہ تعظیم سبت بدان وجہ است
چون جلاد و ظلمت را و اللیل اذا یغشیہا و قسم شہیت چون عشا کند آفتاب
محمدی را کہ بعد ہزار سال سیاہی پیدا کند کہ ظہور با جوج با جوج بعد ہزار سال
گردیدہ زمانہ مسیح در آید و السماء و ما بینہا و قسم آسمان نبوت موجب فلاح

و قسم ذاتیکہ بنا کرد اورا و الارض و ما لعلہا
و قسم زمین و قسم آن دانستہ است کہ اورا بسط کرد و اورا دو حصہ ساخت یکے میدان
جنت کہ در انجا سلطنت اسلام ماند از مقام حوالی نیل تا حوالی چین و بقوسے
تا گنگا دوم میدان دوزخ مملکت بنی اصفند و با جوج با جوج و نفس و ما سواہا
و قسم نفس کہ در نفس نبی نیز سبت و قسم ذاتیکہ راستار است کرد اورا

بلکه و همی مجلات نبوت که از آئینده جزوید و بعضی صورت کسب را در و هم دخل است پس چند روز و وحی بنیاد کفار مکه گفتند (لا اله الا الله) محمد صلی الله علیه و سلم را خداست او ترک نموده پس جواب

او محمل گذاشت و برای تسلیم و الضحی و دلیل اذاجلی ما و در یک

شب بعد از سال چون تیرگی آورد که ^{اچنان کار و بار کیا چنان} شب شونده و بدوی از مبهدی و مسیح فرماید نه رخصت کرد ترا پروردگار و نگذاشت ترا نیز نسبت زمانه اهل اسلام از درس اول فصل دوم پوئیل میفرماید که روز خدا دمی آید بلکه نزد کیست

روز تیره و تاریک و زبر و وحیم دار مانند انتشار طلوع فجر بر کوه امت عظیم و قوی که مانند آن از ازل نشده بود پس قسم آن روز اسلامی برای بگو کاران و شب برای بکاران است که بر ایشان تاریکی ملاکت آید باقی نصیه ای سوره مطابق فصل ۴۷ شعیبا نموده ایم که اذان ظاهر شود که خطاب به بنی و مراد امت است

تفسیر معالجات الامرار مطالعه باید کرد **فصل سبت و سوم در**

تفسیر قسمهای سوره تین باید دانست که تین در تینون دو کوه متصل است و تینون اند که مسیح علیه السلام حسب فضل پنجم متنی در انجا پیشین گوی اسلام از زمانه هجرت

که در آن وقت اهل اسلام ضعیف بودند فرموده و بعد ذکر زمانه هجرت که کبریا یافتند و بعد ذکر صدیق و فاروقی و ذی النورین و در نقطه و حضرتان شهنین

میفرماید و معنی متکلم فی الانجیل اذان فصل پنجم باید حسب و نیز هر کوه در تینون حسب فصل ۲۱ متنی و ۲۲ ذکر دولت اسلامیه و هم در فصل اول دوم و سوم اعمال حواریین

کرده اند و بر طور سینه بر موسی علیه السلام پیشین گوی این زمانه ظاهر فرموده شده و در فصل ۲۱ و ۲۲ و ۶۰ شعیبا و غیره در بلد امین که پیشین گوی آن امانت و رخت

حیات است بدان نظر فرماید و التیابہ الزبوتون و طور سینیا و نذا البلد الا میں لقد
 خلقنا الانسان فی احسن تقویم و فی فصل سافین الا الذین آمنو و عملوا الصالحات
 عظیم اجر غیر ممنون قسم کوہ تمودہ و حواریین و طور سینیا و موسی و این
 شہر کہ است کہ بلد ان القدس و خواہد رسید و بعد از آنست موعود و اینجا وضع کرد
 کہ بر آئینہ انداز کردیم از حدیث خورہ رحمن مایا بازار رو کردیم اورا بطرف اسفل
 سافین طبیعت کہ ترا با ایچکلیں و سافینا سند مگر کانیکہ ایمان آوردند
 تا آخر **فصل بست و چهارم** در تفسیر تسمیائے سورہ عادیات
 بدانکہ در فصل دوم یوسیل است کہ در پیشا پیش امت عظیم آتش میسوزد
 و در عقبش شعله ملتهب و در پیشا پیش زمین مثل باغ عدن و در عقبش
 ہیایان ویران است و از ان رہا شوند و نخواہد بود غمناشش مثل نمایش
 اسپانست و چنانکہ فارسان چنین و دند مانند صدائے عادیات بر سر کوہ اجت
 و خیز نمایند و مثل زبانه آتش کہ گاہ بن را میسوزد و شبیہ
 بقوم عظیم مہیا شدہ بجنگ صد امیکند تا آخر فصل سوائے درس ۲۸ و ۲۹ کہ
 دوران قبل ازین واقعات اسلامیہ ذکر نزول روح القدس بر حواریین است
 الحاصل ہر کہ درین زمانہ تعظیم نبی اعظم علیہ الصلوٰۃ والسلام سجا آورد و زی لصبیہ
 ورنہ تباہ و برباد شوند چنانکہ میفرماید و العادیات صبحا فالمریات قد خافا لمخیر صبحا
 فاشترن بہ نقعا فوسطن نہ جمعان الانسان لربہ لکنود قسم اسپان دوندگان اہل
 اسلام است کہ کوہ دہند بنفسہا از زیارت دویدگی و قسم اسپان آتش
 برآوردگان بچو افر خود را قدح کنندگان پس قسم با اسپان سرعت کنندگان
 اہل اسلام بوقت صبح پس برا نگینختہ کنند بدان غباری پس داخل شوند
 بدان غبار و در وسط جماعت دشمنان بدستنی انسان منکر برآے پروردگار

خود هر آینه قلیل الخیر است که در دنیا تباها (لا شنبه بدو رخ رود این پیشین
گویی در که شده بود **فصل بیست و نهم** (لا شنبه در تقبیر سوره عصر بدانکه
سیح علیه السلام در فصل
منتهی فرموده که مالکی را باغی بود که بوقت
پس ایشانرا تا شام یک مثقال مقرر کرد چنان کار و بار کیا چنانکه باز بوقت چاشت
بدین دستور کرد و بوقت دو پاس و سه پاس بدین دستور رفت پس بوقت
عصر بیرون آمده باز دید که بسیاری مردمان بیکار نشسته اند پس او شانرا نیز تا شام
یک مثقال مقرر کرد پس چون شام شد هر یک را مثقالی بداد پس اولین بر مالک
خفا شده گفتند که چرا ما را با عصریان برابر کردی مالک فرمود که آنچه مزدوری
هر یک مقرر کرده بودم ادا کردم آیا مرا اختیار بر کار خود نباشد ازین رو آخر
اولین خواهند شد و بهمین طریق قریب این در حدیث است که اهل امت
عصری اند از اینجا متخلف عصر منافق باشد چنانکه متخلف جمعه نیز منافق باشد
زیرا که اصل سبت روز جمعه بود تا زمان تحریر انجیل چنانکه مینویسند که قبل یک
روز سبت روز صلیب بود و تحقیق این امر در تقبیر معالمت است و شب
سبت و شب دوم و شب یکشنبه مسیح در قبر ماند و در آخر شب یکشنبه مذکور خاست
ازین صاف دریافت شد که روز سبت روز جمعه است و از آدم تا حضور علیه
السلام پنج فرقه شده اند یکی اشراقی و آنان قبل از ابراهیم علیه السلام
از آدم علیه السلام بر یک شریعت بوده اند و در ایشان سه دوره متفرق گذشت
از آدم تا نوح و از نوح تا هود و عیبر و از هود تا حضرت ابراهیم دوم چاشتنی از
زمان ابراهیم علیه السلام تا موسی علیه السلام و در ایشان چهار انبیاء عظیم شده
اند حضرت ابراهیم حضرت اسحاق حضرت یعقوب حضرت یوسف علیه السلام

و حضرت اسماعیل علیہ السلام مخصوص اند سوم نمروزی یہود و دریشان
 ہر چند بسیاری انبیاء اند لیکر اسکی و ہارون علیہما السلام رفته اند
 چہارم زوالی نصرت اللہ و خواہد سال و مسیح چہار مقدسین عجیب
 آند و بر ما سب کہ چہار سیر خورہ رحمن میباشند آند از عبادت ہر نبی بہرہ
 شوم و شب مقدم اسکتند و ہر یک مامقدم بود و ہر وجود پالیں بجائے نماز
 اشراق بعد طلوع آفتاب نماز مغرب بعد غروب مقرر شد و سہ عدد رکعت بنظر
 سہ دورہ ایشان گشت و بجائے چاشت نماز عشا مقدم کردہ شد و بنظر عبادت
 چہار انبیا چہار رکعت مقرر شد و بنظر حضرت اسماعیل نماز و تراست و بجائے
 نماز دو پالیں یہود نماز فجر مقرر شد و دو رکعت بنظر موسی و ہارون کہ
 دریشان پیشوارفتہ اند و نماز اشراق و چاشت اصلے شان مستون کردہ شد
 و ہر یک سہ پاس نماز دورہ مسیح چہار رکعت ظہر مقرر کردہ شدند و بنظر چہار
 انبیاء خاص چہار رکعت و نماز عصر خاص نماز این امت است باید کہ اکمل باشد

جامع شفع و وتر و آن چہار رکعت شد بدین وجہ فرماید والعصر ان الانسان لفی خسر
 الا ان یمن آمن و عمل الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر قسم عصر است کہ انسان
 باوجود این زمانہ مقدس و زریان کاریست مگر انا کہ ایمان آوردند و کار کردند نیک
 و وصیت کردند بحق و وصیت کردند بصر و الدین بحق و ہو بہدی السبیل

۱۳۷۵

الحمد والثناء کہ رسالہ عجیب و غریب در بارہ تفسیر قسمہاے قرآن مجید الموم سوم
 بہ رسالہ قسمیہ من تصنیف لطیف جناب حکیم سید محمد حسن صاحب امروہی اول مدرس عجمی
 اجمیر دام فیضہ مطبع رضوی دلی عین اہتمام سے خاک را سید میر حسن کے چہیکر مطبوع و طبالیج اہل و کار فرمایا



پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے پارچہ کے ذخیرہ کرنے کا لائسنس

۲۔ (اول) لائسنس دار کا پورا نام

(سوم) لائسنس دار کا پیشہ

جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔

یعنی اس موضوع یا شعبہ یا تحصیل یا ضلع یا کسی دیگر مقام کا جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔

فذر رہیگا۔

اے عطا کیا جاتا ہے۔

۱۹۳۵ء

دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس

(مشاہدہ لائسنس)

لازم ہے کہ اپنا لائسنس پھیری کے وقت اپنے پاس رکھے۔ اور اس کو اون عہدہ داروں کے طلب کرنے پر چنگو عہدہ داروں

اور اگر وہ پھیری والا نہ ہو تو پوچھ لائسنس کو اپنے کاروبار کے مقام پر نمایاں طور پر آویزاں رکھے۔

پارچہ کا کوئی ذخیرہ کسی گودام یا مقام میں باسٹھ مقام (مقامات) مستحق لائسنس کے ہو تو اس کو لازم ہو گا کہ

مقام کا جہاں ایسے ذخائر ہوں پتہ بتائے۔

ہلو عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس نے اس کی دکان یا گودام یا دیگر مقام کے پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے ذخیرہ کرنے

عطا کیا ہو جملہ معقول اوقات پر جملہ معقول سہولتیں بہم پہنچائے۔

ہذا میں سے کسی شدہ کی خلاف ورزی کرے یا کسی حکم یا ہدایت جو تحت فقرہ ۲ (الف) یا کوئی مشترکہ مندرجہ ذیل

(۱) یا اس کی نسبت یہ ثابت ہو کہ اس نے اپنی درخواست لائسنس میں یا لائسنس ہذا کی شدہ مندرجہ کی تعمیل

لائسنس منسوخ کر دیا جائے۔

تجدید لائسنس

رقعہ	دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس	کیفیت

۱۹۲۰

DUE DATE

۲۹۷۵۱۲۱

۱۸۷۵۱۲۱

۲۹۷۵

ف

CALL No. { ۲۹۷۶۱۲۲ } ACC. No. ۲۳۷۵

AUTHOR محمد بن شیخ عبدالحق

TITLE تفسیر قرآن مجید

ف

۲۹۷۶۱۲۲

۲۳۷۵

محمد بن شیخ عبدالحق

تفسیر قرآن مجید

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

